

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

دلیل چهارم کسانی که قائل بودند به اینکه عدالت عبارت از همان ملکه نفسانیه است، این بود که در روایاتی که شرائط شاهد را بیان می‌کند، تعابیری مثل لفظ مرضی، عفیف، صائن، مامون و صالح وجود دارد، که اینها تنها بر کسی منطبق می‌شود که ملکه نفسانیه را دارد، مثلاً به کسی عفیف می‌گویند که بالاخره از نظر نفس، یک صفت نفسانیه‌ای دارد که جلوی اجتناب از حرام را می‌گیرد و همچنین تعابیر دیگری که در آن بحث روایاتش را عرض کردیم.

اشکال مرحوم خوئی(ره) بر این دلیل

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) فرموده‌اند: این عناوین نه تنها منطبق بر صفات نفسانیه نیست، بلکه اصلاً فعل نفس هم نیست. از کلمات ایشان استفاده می‌شود که سه عنوان داریم؛ یکی فعل نفسانی، دوم صفت نفسانی و سوم فعل خارجی، فعل نفسانی همان است که انسان وقتی می‌خواهد تصور کند، «تصور فعل من افعال النفس»، مثلاً غضب فعلی از افعال نفس است.

فرق بین فعل نفس و صفت نفس در بقاء و عدم بقاء است، صفت نفسانی امری است که باقی است و در نفس انسان موجود است، مثلاً حسادت وصفی از اوصاف نفس است، که در نفس انسان باقی است، مگر اینکه انسان با ریاضت‌های شرعی بتواند کم‌کم آن را از بین ببرد و لذا در بعضی از تعابیر روایات داریم که «آخر ما یرج من قلوب الصدیقین الحسد».

پس صفت نفس آن است که در نفس بقاء دارد، اما فعل نفس آن است که یک لحظه هست و یک لحظه نیست، مثلاً الان زید را تصور کرده، نسبت به او غضب می‌کنم، که در یک آنی هست و بعد زائل می‌شود.

ایشان ادعا کرده‌اند که این اوصافی که مربوط به شاهد ذکر شده، اصلاً فعل نفسانی هم نیست، تا چه برسد به اینکه از اوصاف نفسانیه باشد.

توضیح مرحوم خوئی(ره) از این صفات در روایات

بعد یکی یکی توضیح داده فرموده‌اند: در این روایات دارد که اگر کسی مرضی در نزد مردم است، شهادتش مورد قبول است، که این مرضی بودن از اعمال و صفت یک عمل خارجی است، یعنی عملی را دیگری انجام می‌دهد، که این عمل مورد رضایت دیگران قرار می‌گیرد.

بله رضا مربوط به صفت نفس است، رضایت از اوصاف نفس است، اما این رضایت قائم به راضی است، اما می‌گوییم: کی مرضی است؟ چه چیزی مرضی است؟ عمل آن شخص مرضی است، پس مرضی بودن خودش یک صفت نفسانی نیست، رضایت و راضی مربوط به این شخص نیست، رضایت قائم به غیر است، که عمل دیگری برای این غیر پسنیدیده می‌شود.

درباره عنوان صالح فرموده‌اند: صالح معنایش این نیست که کسی که یک ملکه نفسانی درونی دارد، بلکه صالح یعنی کسی که عملی که فاسد باشد از او سر نمی‌زند.

درباره عنوان مامون فرموده‌اند: بله امن خودش به معنای اطمینان نفس است، اطمینان هم در مقابل اضطراب نفس است، اما این هم قائم به غیر است، یعنی وقتی می‌گویند: «زید مامون»، یعنی من نسبت به او ایمن هستم و او در نزد من امین است، یعنی اعمالی انجام می‌دهد، که نسبت به آن اضطراب ندارم، نه اینکه مامونیت یک صفتی باشد، که در نفس او موجود است.

درباره عنوان خیر فرموده‌اند: خیر یعنی کسی که اعمالش، اعمال خیر است، پس ربطی به نفس ندارد.

درباره صائن فرموده‌اند: صائن یعنی کسی که صیانت می‌کند، یعنی کسی که مرتکب معاصی نمی‌شود، یعنی «من ترك المعاصي مع وجود المقتضي لارتكابها»، اینکه در آن روایت معروف هم داریم که «اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه»، یعنی کسی که ترك معاصی می‌کند و از آن طرف مقتضی ارتکابش هم موجود است، که این هم باز مربوط به خارج است، یعنی خارجاً این شخص معصیت را انجام نمی‌دهد.

درباره عنوان ستر فرموده‌اند: ستر به معنای پوشاندن، تقطعه و قطاع است، حال در اینجا این ستر یا به معنای ساتر است و یا به معنای مستور، ساتر یعنی کسی که عیوب خودش را از خداوند تبارک و تعالی می‌پوشاند، یعنی کسی که نمی‌گذارد بین خودش و خدا عیبی ظاهر شود، که این عبارت اخیری همان ترك المعاصی است. اگر ستر را به معنای ساتر معنا کردیم، یعنی کسی که معاصی را ترك می‌کند.

اگر به معنای مستور هم معنا کردیم، باز مربوط به غیر می‌شود، وقتی می‌گوییم «هذا مستور» یعنی «لدي الناس»، در نزد مردم، که مردم از این عیبی را سراغ ندارند، این آدمی است که تظاهر به گناه یا معصیت در نزد مردم نمی‌کند.

در نتیجه چه ستر را به معنای ساتر بگیریم و چه به معنای مستور، هر دو مربوط به عمل خارجی است و ربطی به صفت نفسانیه ندارد.

درباره عقیف بودن فرموده‌اند: عفت یعنی «الامتناع عما لا يحل»، امتناع از آنچه که حلال نیست، که این هم از عناوین افعال خارجی است و ربطی به صفت نفس ندارد. وقتی می‌گویند: فلانی عقیف است که يك مال حرام آوردند جلوی، اما امتناع کرد، این عمل خارجی است.

امتناع خودش يك عمل خارجی است و يك صفت نفسانی نیست، شاهدش هم این است که باید بروز خارجی داشته باشد، انسان وقتی که می‌بیند يك مال حرامی در اختیارش هست، خوب گاهی در دلش نسبت به این منزجر است، اما به اینکه نمی‌گویند: عفت، بلکه اگر عملاً در زندگی از آن امتناع کرد، به آن عقیف می‌گویند.

پس درباره این هفت عنوان که در این روایات آمده، ایشان فرموده‌اند: اینها عنوان فعل نفس هم نیستند، تا چه رسد به اینکه صفت نفسانی باشد.

نقد و بررسی این اشکال

والد بزرگوار ما (دام ظلّه) در کتاب تفصیل الشریعه جواب داده فرمودند: چون مقصود از این عناوین، تحقق آن در جمیع حالات و ازمینه است، یعنی وقتی از امام (علیه السلام) سوال می‌کنند که آیا شهادت چنین کسی قبول می‌شود؟ و امام (علیه السلام) هم می‌فرمایند: «اذا كان عرف بالصلاح» یا «اذا كان عفيفاً صائناً» یعنی در همه حالات و ازمینه، حتی نسبت به استقبال این چنین باشد.

خوب در اینجا از مرحوم آقای خوئی (ره) سوال می‌کنیم که اگر گفتند: کسی فی جمیع الحالات و الازمینه، در زمان گذشته، حال و آینده «سالم، عقیف و صائن»، این ملازمه با ملکه نفسانی ندارد؟

نقد و بررسی این جواب توسط استاد محترم

ما هم باز همان مناقشه‌ای که در جواب از دلیل سوم ایشان عرض کردیم، همان مناقشه را در اینجا هم داریم که ما در باب شاهد هیچ فقیهی نمی‌گویید که کسی که الان می‌خواهد شهادت بدهد، باید حتی نسبت به استقبال هم صالح باشد، بلکه حین شهادت باید صالح باشد.

مکرر در این چند روزه عرض کردیم که اگر کسی آدم فاسقی بود، اما الان دو روز است که توبه کرده، همه مردم هم می‌دانند که توبه کرده است، توبه واقعی هم کرده، ندامت واقعی پیدا کرده، دیگر بنا دارد بر اینکه به آن گناه رجوع نکند، در اینجا همه می‌گویند: الان شهادتش مورد قبول است و هیچ کس نمی‌گوید که حتماً کسی که می‌خواهد شهادت دهد، باید قبلاً بالفعل و در آینده صالح باشد.

بله چنین عنوانی، یعنی صالح بودن فی جمیع الازمینه را قبول داریم که ملازمه با ملکه دارد، اما اگر گفتیم: صائن حین اداء شهادت را می‌خواهیم، که مرحوم آقای خوئی (ره) هم همین را در اینجا خواسته‌اند بیان کنند، این با ملکه بودن هیچ ملازمه‌ای ندارد و يك عنوان و فعل خارجی است.

دلیل پنجم بر اعتبار ملکه در باب عدالت

دلیل پنجم روایت صحیح ابن ابی یعفور (وسائل الشیعه، جلد 27، کتاب الشهادات، باب 41 از ابواب ما یعتبر فی الشاهد من العدالة) است که اصلاً این عمده دلیل در باب قول کسانی است که می‌گویند: عدالت عبارت از ملکه نفسانی است.

خوب این روایت را ملاحظه بفرمایید، که هم در سند و هم در دلالت این روایت بحث است، که مرحوم شیخ (ره) هم در آن رساله مربوط به عدالتشان مفصل بحث کرده‌اند این را ببینید تا فردا ان شاء الله بیان کنیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين